

آیا پنس گووایدو را به ریاست جمهوری ونزوئلا گماشته است؟!

طرح مسئله ونزوئلا و «تغییر رژیم»

مهران زنگنه

بر طبق گزارش وال استریت ژورنال (۲۵ ژانویه ۲۰۱۹) برای ونزوئلا «در خفا در چند هفته گذشته توسط مقامات آمریکائی، متحدین، قانونگذاران و شخصیت‌های کلیدی اپوزیسیون ونزوئلا منجمله خود گووایدو یک نقشه طراحی شده است»^۱ پنس معاون ترامپ شب پیش از روزی که گووایدو خود را رئیس جمهور اعلام کرد، نیز با گووایدو تلفنی صحبت کرده است و به او قول حمایت داده است.^۲ گزارش داده شده است که الیوت آبرامس که در طراحی کودتا بر علیه چاوز ۲۰۰۲ شرکت داشته است، نیز به عنوان مامور ویژه آمریکا در ونزوئلا انتخاب و منصوب شده است.^۳ او بر حسب نشریات مختلف منجمله نشریه‌ی انگلیسی ابزرور به خاطر ایران-کنترا در دوران ریگان محکوم به دو سال حبس تعلیقی شده است و در رژیم بوش به عنوان مشاور در استراتژی دموکراسی جهانی بدل به یکی از معماران اشغال عراق شد.^۴

^۱ این خبر در نشریات مختلف بازتاب یافته است. ترجمه‌ی آزاد جملات از

<https://www.aa.com.tr/en/americas/us-pence-pledged-support-to-guaido-in-phone-call-1375243>

که از ماخذ اصلی زیرند:

<https://www.wsj.com/articles/a-call-from-pence-helped-set-an-uncertain-new-course-in-venezuela-11548430259>

همچنین رجوع شود به:

https://www.democracynow.org/2019/1/28/regime_change_is_not_the_answer?utm_source=Democracy+Now%21&utm_campaign=5223367e9f-Daily_Digest_COPY_01&utm_medium=email&utm_term=0_fa2346a853-5223367e9f-192212673

^۲ در این مورد منابع مختلف فوق منجمله «Democracy now» فرستنده‌ی مستقل آمریکائی گزارش داده‌اند.

^۳ <https://www.nzz.ch/international/pompeo-ernennt-umstrittenen-diplomaten-zum-venezuela-sondergesandten-ld.1454849>

<https://de.sputniknews.com/politik/20190126323720962-usa-venezuela-putsch-diplomat-elliott-abrams/>

^۴ <https://www.rt.com/usa/449756-abrams-pompeo-venezuela-iran-contra/>

^۵ https://en.wikipedia.org/wiki/Elliott_Abrams

انسان باید دو مسئله را از یکدیگر تشخیص بدهد: از یک سو استراتژی نئوکولونیال آمریکا که هدف در آن تغییر رژیم‌های نامطلوب از منظر حکام آمریکاست و از سوی دیگر آنچه برای مردم می‌تواند مطلوب باشد. در مورد اینکه کدام رژیم مطلوب است می‌توان اختلاف نظر داشت، اما تصور می‌کنم در مورد اینکه خواست نئوکولونیال رژیم آمریکا نباید محلی از اعراب در تعیین یک رژیم برای مردم کشور دیگر داشته باشد، حداقل بین آزادی-عدالت‌خواهان اجماع وجود دارد.

درست همچون چند دهه‌ی گذشته در عراق، افغانستان، روند سوری شدن سوریه آمریکا بیش از یک قرن است در آمریکای لاتین که مونروئه، در قرن ۱۹، آن را حیات خلوت آمریکا قلمداد کرده است، بواسطه‌ی تحریم، کودتا و جنگ دخالت کرده است (تحریم دولت آکنده و کودتای پینوشه بر علیه او مشهور است). «مطلوب/نامطلوب» از منظر آمریکا امری نسبی و سیال است و تابعی از تناسب قوا در سطح جهان، هر جا تناسب قوا و وضعیت به رژیم آمریکا اجازه داده است دخالت کرده است، چه از طریق گروه‌های محلی (کنترا در نیکاراگوئه) چه از دخالت مستقیم نظامی (گرانادا، عراق و افغانستان)، چه از طریق تحریم، تحریم و سپس کودتا (شیلی پینوشه)، و اخیراً «انقلابات» رنگی (سبز، نارنجی و بنفش، اوکراین و غیره). ایده‌آل برای آمریکا و کشورهای غربی رژیمی است نئوکولونیال همچون رژیم کودتای پهلوی، رژیم کودتای پینوشه در شیلی و یا السیسی در مصر. عدم روائی (مشروعیت) دخالت‌های آمریکا در کشورهای دیگر اما به معنای روائی رژیم حاکم بر این کشورها نیست. این را ایرانیان به خوبی می‌دانند، چرا که با رژیمی ناروا سروکار دارند که در معرض استراتژی تغییر رژیم قرار دارد. نیازی به استدلال در این مورد نیست، کافی است بدانیم آمریکا حتی رژیم نوریه‌گا در پاناما را نیز تغییر داده است که زمانی از سیا دستمزد می‌گرفته است.

اگر توجه کنیم به اینکه ونزوئلا در امور کشورهای دیگر دخالت نکرده است که بگوئیم برای مثال امنیت کشوری را به خطر افکنده باشد، آنطور که در مورد کشورهای نامطلوب دیگر گفته شده است و گفته می‌شود، آنگاه پی می‌بریم که تمسک به مقوله‌ی امنیت و این نوع استدلال‌ات در مورد سایر کشورها سخنوری‌های ایدئولوژیک توخالی هستند. مسئله فقط حفظ یک رابطه نئوکولونیال یا برقرار کردن این رابطه و تثبیت سلسله مراتب سرمایه‌دارانه در جهان است. در زیر علت نامطلوب بودن ونزوئلا نشان داده خواهد.

وضعیت فعلی در ونزوئلا یک بار دیگر نشان می‌دهد که ساختار بنیادین اقتصادی-اجتماعی موجود در کشورهای سرمایه‌داری پیرامونی (و جایگاه آنان در سلسله مراتب بین‌المللی) این امکان را به رژیم آمریکا و اقمارش (در این مورد گروه لیما در آمریکای لاتین^۶) می‌دهد که در حلقه‌ی پیرامونی دخالت کرده و با ابزارهایی نظیر تحریم و غیره، بر بستر دامن زدن به بحرانی که در ذاتش بحرانی ساختی است، در این

^۶ در این گروه ۱۲ کشور آمریکای لاتین شرکت دارند، سه دولت راست‌گرای برزیل، اکوادور و کلمبیا در این گروه غالبند.

کشورها به هدف خود یعنی تغییر رژیم و سرنگونی رژیم‌های حاکم دست بیابند، یا به آن نزدیک شوند. در ونزوئلا آمریکا با هدف نئوکولونیال خود در این کشور چندان فاصله‌ای ندارد، اگر از مادورو حمایت بین‌المللی در سطح دول (به خصوص حمایت مالی برای مثال توسط روسیه، چین و یا سایر کشورها) نشود. چرا که این رژیم امروز، دیگر می‌توان گفت، عملاً ربط چندان به چاوز و سیاست‌های او ندارد و از حمایت گسترده‌ی مردمی‌ای که چاوز داشت، برخوردار نیست و دور از ذهن است که فرودستان برای جلوگیری از کودتای رسانه‌ای یا سنتی، اگر گزارش‌های موجود صحیح باشند، به خیابان بریزند و همچون کودتای قبلی از رژیم دفاع بکنند. حتی بسیاری از نیروهای فرودست سازمان یافته‌ی حامی چاوز دیگر از رژیم مادورو حمایت نمی‌کنند (برخی از نیروهای سازمان یافته‌ی چپ نیز راه سوم، یعنی نه مادورو و نه آمریکا را پیشنهاد می‌کنند و از حمایت بخشی از مردم نیز برخوردارند، اگر چه به نظر نمی‌رسد در بین دو جناح بورژوائی غالب و مغلوب، اگر اتفاق ویژه‌ای نیافتد، شانس داشته باشند). سرنوشت مادورو، صرف‌نظر از حمایت بین‌المللی، به تصمیم سران ارتش نیز بستگی دارد که کل پست‌های کابینه‌ی او را در اختیار دارند و هنوز از او حمایت می‌کنند.

چاوز چه کرده است؟ چاوز که در سال ۱۹۹۸ در انتخابات برنده شد، در سیاست خارجی به جای آمریکا رو به جنوب (کوبا و گواتمالا...) آورد، و در وجه اقتصادی در داخل با ملی کردن شرکت‌های بزرگ (در بخش نفت) از یک سو و از سوی دیگر با یک برنامه‌ی اجتماعی نسبتاً گسترده که در مرکز آن اصلاح سیستم آموزشی، افزایش دستمزدها، مبارزه با فقر، بیمه‌های اجتماعی، اصلاحات ارضی شهری با قانونی کردن وضع زمین در محلات حاشیه‌نشین‌ها و یک اصلاحات ارضی سنتی قرار داشته‌اند، و بسیاری امور خرد و کلان دیگر بدون آنکه به بنیاد رابطه‌ی کار و سرمایه دست بزنند و برنامه‌ای برای توسعه و تغییر در ساختار اقتصادی و یا اصولاً قابل دوامی برای آینده داشته باشد، و بدین ترتیب به منافع بخشی از سرمایه‌داری داخلی و بین‌المللی خدشه وارد کرده است. یکی از نتایج اقدامات اجتماعی این سیاست‌های کینزی چپ^۷ (که از نظر صندوق بین‌المللی پول و ایدئولوگ‌های نئولیبرال آن گناه کبیره محسوب می‌شوند) برای مثال کاهش فقرا از ۵۰٪ اهالی که به ۲۵/۴٪ در سال ۲۰۱۲ یا کاهش فقر مفرط از ۱۰/۸ درصد ۱۹۹۸ به ۵/۴ درصد ۲۰۱۴ قابل توجه است.^۸ (به تصویر زیر توجه شود. در تصویر مقایسه‌ی برخی از شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی پیش و پس از به قدرت رسیدن چاوز تا سال بعد از مرگ او را می‌توان رویت کرد.^۹) اگر دقت کنیم بخش اعظم اصلاحات چاوز مستقیم یا غیر

⁷ Raul Zelik, Venezuelas „bolivarianischer Prozess“ Mit Gilles Deleuze in Caracas

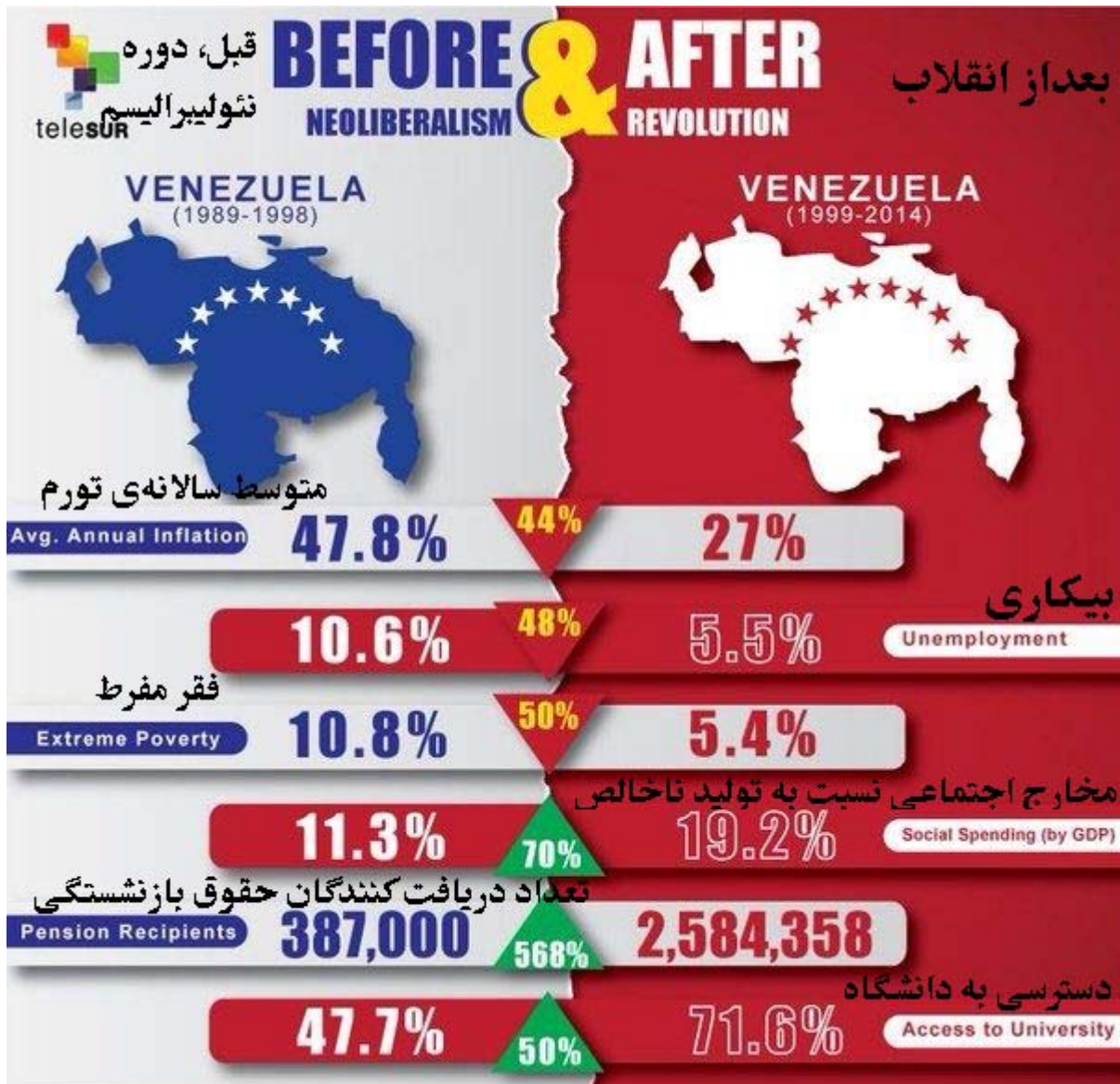
2006-03-01, <http://www.prokla.de/index.php/PROKLA/issue/view/56>

⁸ Aaron Tauss, Venezuela: Die „bolivarianische Revolution“ in der Krise, prokla, 117, 2016-06-01

<https://doi.org/10.32387/prokla.v46i183.117>

^۹ منبع عکس:

مستقیم به معنای افزایش دستمزد و جزء سبدی هستند که برای بازتولید نیروی کار ضروری اند یا می‌توانند بر بستر زمان به عنوان ضروری تلقی بشوند، اگر دوام بیاورند و این ترتیب بدل به سنت و فرهنگ اجتماعی بشوند.



از نظر صندوق بین‌المللی پول و کشورهای مرکز (در اینجا آمریکا) این مدل نباید بدل به مدلی برای مردم آمریکای لاتین و سایر کشورهای پیرامونی بشود، چرا که نیروی کار ارزان که از ارکان سیستم امپریالیستی بین‌المللی و سلسله مراتب سرمایه‌دارانه در جهان است در کشورهای دیگر نیز ممکن است مورد سؤال قرار بگیرد، آنطور که در «موج صورتی»^۱ در آمریکای لاتین دیده شد. با توجه به این امر می‌توان گفت،

<https://www.telesurenglish.net/analysis/What-Marxism-Teaches-Us-About-Protests-in-Venezuela-20170522-0004.html>

^۱ «موج صورتی» به انتخاب یک سلسله از رهبران چپ‌گرا در آمریکای لاتین نسبت داده شده است که بر مبارزه با فقر و عدالت اجتماعی تأکید می‌کردند، مثل مورالس در بولیوی، کوررا در اکوادور و غیره که در مقابل آمریکا موضعی انتقادی داشته‌اند.

علل اصلی اقتصادی استراتژی «تغییر رژیم» در ونزوئلا چیز دیگری نمی‌تواند باشد، جز: نیروی کار ارزانی که باید ارزان بماند، ماده‌ی خام، نفت (که با سلطه بر ونزوئلا در کنار عربستان و غیره) از طریق دستکاری عرضه می‌توان قیمت آن را تعیین کرد، و رقابت با سرمایه‌های روسی و چینی که در ونزوئلا حضور جدی یافته‌اند با ابزار سیاسی (یا شاید نظامی)! (از دلایل دیگر صرف‌نظر می‌کنیم).

همین دو دسته اقدام فوق‌چاوز کافی بودند برای اینکه رژیم منتخب و پایبند به قانون اساسی چاوز که محصول یک جنبش متحد فرهنگی، مذهبی و سیاسی-اجتماعی بوده است،^{۱۱} در لیست کشورهای نامطلوب آمریکا قرار بگیرد، در سال ۲۰۰۲ بر علیه او یک کودتا توسط سازمان سیا سازمان داده و چند روز قدرت از او سلب شود، و پس از شکست کودتا با اعتصاب ۶۰ روزه‌ی مدیران دولت او را تا مرز ورشکستگی ببرند. بخشی از آنچه امروز در رسانه‌های بین‌المللی غرب دیده می‌شود، در سال ۲۰۰۲ نیز دیده می‌شد. به اعتبار نقش رسانه‌ها در این روند به کودتای ۲۰۰۲ و کودتای آتی ممکن کودتای رسانه‌ای نیز اطلاق شده است. اسناد ویکی‌لیک^{۱۲} بخشی از استراتژی «تغییر رژیم» در ونزوئلا را نشان می‌دهند. این کودتا را در واقع فرودستان، به خصوص حاشیه‌نشینان شهری با تظاهرات و گردهمایی در مقابل ادارات دولتی و سربازخانه‌ها شکست دادند. کودتای مذکور بر خلاف انتظار منجر به دمکراسی بیشتر در ونزوئلا شد، به قسمی که حتی برخی آن را آغاز انقلاب بولیواری ارزیابی می‌کنند.^{۱۳} فرودستان با برعهده گرفتن این نقش به دلایل «تغییر رژیم» افزودند.

مشکلات ساختی سرمایه‌داری پیرامونی ونزوئلا را اما سقوط قیمت نفت (ژوئن ۲۰۱۴) در سطح جهان و کاهش درآمدهای نفتی و تحریم‌ها^{۱۴} قابل رویت ساختند. به عنوان یکی از تجلیات ساخت پیرامونی می‌توان نقش نفت در اقتصاد این کشور را ذکر کرد. سهم صادرات نفت در کل صادرات ۹۱/۶٪ برای مثال، به هنگام مرگ چاوز، در سال ۲۰۱۳ بوده است و از طریق درآمد نفتی است که «کل» واردات تامین مالی می‌شود. باید توجه کرد در حالیکه در این ساختار صادرات نفت را دولت در اختیار دارد، بیش از نیمی از واردات را عمدتاً بخش خصوصی اداره می‌کند.

<https://www.bbc.com/news/world-latin-america-21682064>

https://en.wikipedia.org/wiki/Pink_tide

^{۱۱} به رائل زلیک، همانجا، مراجعه شود.

^{۱۲} USAID/OTI Programmatic Support for Country Team 5 Point Strategy“. URL: https://www.wikileaks.org/plusd/cables/06CARACAS3356_a.html

^{۱۳} Raul Zelik, Venezuelas „bolivarianischer Prozess“ Mit Gilles Deleuze in Caracas

2006-03-01

^{۱۴} برای مثال یک رقم در این رابطه ذکر می‌شود: ۱/۲ میلیارد از دارائی ونزوئلا در بلژیک منجمد و مسدود شده است.

ساخت اقتصادی و بالطبع ساخت واردات و صادرات نه فقط در دوران چاوز-مادورو تغییر جدی نکرد، بلکه وابستگی به درآمد نفتی افزایش یافت^{۱۵}. تلاش‌های دوره‌ی چاوز در جهت اصلاح جزئی ساخت اقتصادی (از طریق تاسیس تعاونی‌ها در بخش‌های کلیدی و غیره که امروز ورشکسته‌اند) عمدتاً بواسطه‌ی مقاومت در دستگاه اداری و فساد (به خصوص در لایه‌های میانی) در «تغییر» ساختی به جایی نرسید. دوران چاوز و کارنامه‌ی اجتماعی-اقتصادی او را می‌توان به شکل افراطی در یک جمله خلاصه کرد: توزیع بخشی از درآمد نفتی بین فرودستان (که البته در جهان معاصر کار کوچکی نیست). پس از مرگ چاوز (۲۰۱۳) توزیع بخشی از درآمد بین فرودستان نیز به تدریج کاهش یافته است و به این ترتیب به پایه‌ی اتحاد اجتماعی رژیم مادورو لطمه خورد.

در سال ۲۰۱۵ با پیروزی نیروهای محافظه کار در انتخابات پارلمانی که اولیگارش‌های پیشین ونزوئلا و سرمایه‌ی بین‌المللی غربی را نمایندگی می‌کنند، باید گفت برنامه‌ی مادورو توسط اکثریت ونزوئلایی‌ها رد شد. از این به بعد است که محافظه‌کاران خواهان همه‌پرسی و کنار گذاشتن مادورو و بازگشت به پیش از دوره‌ی چاوز شده‌اند. مبارزات وارد یک فاز نوین شد. دیوان عالی (قوه‌ی قضائیه) پارلمان را در سال ۲۰۱۷ به این دلیل که قانون اساسی را مخدوش کرده است، منحل نمود. یکی از دلایل درگیری دیوان عالی با پارلمان بر سر چند نماینده بود که در انتخابات تقلب کرده و رای مردم را خریداری کرده بودند. دیوان عالی انتخابات در نواحی مربوطه را بی‌اعتبار اعلام کرد که پارلمان به آن‌گردن نهاد؛ درگیری دیگر تقاضای برکناری مادورو توسط پارلمان منجمله به این دلیل که مادورو ونزوئلایی نیست، توسط دیوان عالی پذیرفته نشد. با دعوت پارلمان از برخی از کشورهای آمریکای لاتین برای دخالت در ونزوئلا که دیوان عالی آن را خدشه به حاکمیت ملی و استقلال کشور تلقی کرد پارلمان منحل شد.^{۱۶}

شکست پارلمانی فوق‌الما محصول کاهش حمایت از فرودستان و تأثیرات اجتماعی بحران اقتصادی است. در ونزوئلا بحران ساختی است. در واقع در ساخت اقتصادی سرمایه‌داری پیرامونی‌ای که مثل ونزوئلا (و یا ایران) بر مبنای تولید مواد خام و صدور آن شکل گرفته است، بازار بین‌المللی ماده‌ی خام و قیمت آن تعیین کننده است. کاهش و یا افزایش قیمت و میزان صدور آن بلافاصله بر روند انباشت سرمایه و تمام عوامل اقتصادی تأثیر می‌گذارند و آنها را تغییر می‌دهند. در پی توضیح وضع این بخش است که اصولاً می‌توان در یک بحران مشخص از سایر فاکتورها و نظریاتی حرف زد که در سطح دیگری از تحلیل کارا هستند. در اواخر سال‌های نود ونزوئلا ۳/۳ میلیون بشکه نفت و سال گذشته حدود ۱/۶ میلیون بشکه نفت تولید کرده است. اثرات این کاهش بر ارزش پول، بیلان‌های خارجی، بودجه‌ی

¹⁵ Aaron Tauss, ebda.

¹⁶ برای گزارش مفصل درگیری‌های بین سه قوه در ونزوئلا رجوع شود به:

دولت و انباشت سرمایه روشنند. با توجه به بدهی‌های خارجی ونزوئلا که ۱۸۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، و عدم وجود ذخیره‌ی ارزی کافی، کشور دچار تنگناهای ارزی، و کاهش درآمد نفتی دولت دچار کسری بودجه شده است و می‌شود، پول کشور سقوط کرده، قیمت‌ها افزایش یافته و رشد منفی (برای نمونه، ۱۶/۶- درصد ۲۰۱۷) گشته است. در این وضعیت است که نوع سیستم ارزی، نحوه‌ی اداره‌ی درآمد ارزی، به خصوص نحوه‌ی تخصیص آن، سیستم بانکی و تثبیت قیمت‌ها، تعادل صادرات و واردات، و نحوه‌ی تخصیص مازاد اقتصادی برای دوره‌ی اقتصادی در اقتصاد پیرامونی تعیین‌کننده می‌شوند. در ونزوئلا کسری بودجه با چاپ اسکناس و اعتبارات بانکی (خارجی و داخلی) برطرف می‌شد، بخش بزرگی از درآمد ارزی کشور در اختیار بخش خصوصی برای واردات قرار می‌گرفت و می‌گیرد (که یا وارد نمی‌کردند و یا با توجه به اختلاف قیمت کالای خریداری شده با سوبسید ارزی در داخل و خارج بخشی از آنچه وارد می‌کردند، یعنی کالای وارداتی مجدداً، به طرق مختلف، عمدتاً غیر قانونی صادر می‌شد) یا با سیاست انقباضی پولی (۳۳۱۱ مرتبه حجم پول افزایش یافت^{۱۷}) و غیره قرار بوده است، جلوی بحران گرفته شود. کمبود مواد غذایی در اثر کاهش واردات، (صرفنظر از سقوط پول در اثر کاهش صادرات نفت) بازار سیاه ارز، دستکاری ارز چه از خارج^{۱۸} و چه توسط شرکت‌های دولتی و خصوصی منتفع از نوسانات ارزی و در نتیجه سقوط بیشتر ارز ملی، احتکار، فساد در حوزه‌ی واردات، صادرات مجدد کالاهای وارداتی‌ای که با ارز دولتی و سوبسید وارد می‌شوند، کمبود برق و آب، بورس‌بازی جزئی از تصویر روزمره در ونزوئلا شده‌اند. معنای همه‌ی این‌ها تورم، عدم انباشت سرمایه و رشد منفی است. امروز یک رکود تورمی کم نظیر بر ونزوئلا حاکم است. نتیجه‌ی سیاسی-اجتماعی بحران روشن است: فقیرتر شدن فقیران و از دست رفتن آنچه این گروه‌های اجتماعی در دوران اولیه‌ی چاوز بدست آورده‌اند و عدم حمایت بخشی از آنان از مادورو.

دو تفسیر مادورو و اپوزیسیون از بحران هیچیک به پیرامونی بودن، سرمایه‌داری و بنابراین ساختار اقتصادی و سیستم بین‌المللی سرمایه‌دارانه به عنوان علل اصلی وضعیت فاجعه‌آمیز اشاره نمی‌کنند. اما دو تفسیر را در خطوط کلی و در سطح دیگر باید مکمل هم تلقی نمود. مادورو علل تمام مشکلات را آمریکا و تحریم‌های روزافزون و بنابراین علل را خارجی می‌بیند، و اپوزیسیون و رسانه‌های ارتباط جمعی غربی آن را محصول عدم کاردانی مادورو، سیاست‌های اقتصادی رژیم و فساد می‌دانند. طبعاً نباید توجهی به مواضع ایدئولوژیک نئولیبرال اپوزیسیون و رسانه‌های بین‌المللی نظیر دخالت‌های فی‌نفسه‌ی دولت در اقتصاد، به عنوان دلیل خرابی اوضاع توجه کرد، که حکم تبلیغ ایدئولوژیک برای

¹⁷ <https://amerika21.de/analyse/187995/kritik-wirtschaftskrieger-venezuela>

¹⁸ در مورد چگونگی دستکاری ارز از خارج رجوع شود به:

اقتصاد بازار را دارند و بر اساس آن می‌خواهند مقدمه‌ی خصوصی‌سازی صنعت نفت را بعد از کسب قدرت فراهم بیاورند، اگر قدرت را کسب نکنند، که احتمالش هست. مسئله برای اپوزیسیون راستگرا، وقتی از سیاست‌های اقتصادی دولت و فساد حرف می‌زند و می‌گوید به آن باید پایان داد، فقط تغییر در نحوه‌ی توزیع درآمد نفتی بین بالائی‌ها از طریق خصوصی‌سازی و سپردن آن به شرکت‌های چندملیتی، به خصوص شرکت‌های امریکائی به جای شرکت‌های روسی و چینی است و حذف سیاست‌ها اجتماعی دوران چاوز که دلیل عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وانمود می‌شوند.

این گروه‌ها امیدوارند، که با یک «شوکت‌تراپی»^{۱۹} (به اضافه‌ی اعتبارات خارجی) مسئله‌ی تورم را حل نکنند. صرف‌نظر از کشتار و شکنجه در دوران شوکت‌تراپی، برای مثال در شیلی که باید به خاطر آنان به پینوشه جایزه‌ی صلح نوبل می‌دادند، و ممکن است این بار در ونزوئلا تکرار شوند، اگر به کارنامه‌ی اقتصادی دوران پینوشه یا نتایج شوکت‌تراپی، نتیجه‌ی سیاست‌های نئولیبرالی نگاه کنیم، آنوقت پی می‌بریم که تمام آنچه اپوزیسیون ونزوئلا می‌گوید، سیاست‌های نئولیبرالی هستند که فقط تغییر در توزیع درآمد و تثبیت ساختار پیرامونی، حتی نابودی از بخشی از منابع اقتصادی-صنعتی معنا می‌دهند. کافی است بگوئیم بین ۱۹۷۳-۱۹۸۰ متوسط دستمزدها ۱۷ درصد کاهش یافتند و وقتی حکومت پینوشه به پایان رسید ۴۵٪ از اهالی شیلی زیر سطح فقر زندگی می‌کردند، در حالیکه ۱۰٪ بالا ثروشان را در دوره‌ی او کم و بیش دو برابر نمودند. سهم شیلی در اقتصاد جهانی که ۳/۵۴ درصد در ۱۹۷۳ بود، ۱۹۹۰ به ۱/۵۳ کاهش یافت و متوسط رشد اقتصادی در دوران شوکت‌تراپی زیر متوسط رشد اقتصادی در جهان قرار داشت.^{۲۰} باید اضافه کرد: از تغییری حتی جزئی در ساخت پیرامونی در اقتصاد شیلی اصولاً نمی‌توان حرف زد. کماکان شیلی مس و سایر مواد معدنی در دوران پینوشه تولید و صادر می‌کرد و می‌کند.

مردم اما تحت شرایط فاجعه‌آمیز حکومت مادورو نیز به سختی قادر به ادامه‌ی حیات هستند. به برخی سیاست‌های اقتصادی (عدم وجود سیاست توسعه، و سیاست‌های دوره‌ای انقباضی، چاپ پول و

^{۱۹} در مورد شوکت‌تراپی رجوع شود به شوکت استراتژی نوشته‌ی نوآمی کلاین. این کتاب به فارسی ترجمه شده است (دکترین شوکت: ظهور سرمایه داری فاجعه نوشته نائومی کلین) و یک فیلم مستند بر اساس آن نیز تهیه شده است که با زیر نویس فارسی موجود است:

<https://vimeo.com/101724204>

خواندن این کتاب را که به یک معنا تاریخ ماست، علیرغم اینکه از موضع کینزی چپ نوشته شده است، را می‌توان توصیه کرد. نسخه‌ی فارسی و به برخی زبان‌های دیگر، در اینترنت مجانی یافت می‌شوند.

^{۲۰} <https://jungle.world/artikel/2013/36/das-scheitern-der-chicago-boys>

سیاست ارزی، نحوه‌ی تخصیص بودجه و غیره) اشاره شد. برای رد آنان و نشان دادن کارا نبودن این سیاست‌ها استدلال لازم نیست، نتایج آنان قابل رویتند.

اما برای اینکه انسان بتواند عمق «ناتوانی» مادورو و فساد را دریابد فقط کافی است تصویر ساده‌ی زیر در نظر بگیرد: در حالیکه در فروشگاه‌های شرق کلمبیا همسایه‌ی ونزوئلا قفسه‌ها پر از کالاهائی هستند که دولت ونزوئلا از قبل درآمد نفتی برای «ونزوئلای‌ها» خریده است، همان کالاها در ونزوئلا کمیاب و فروشگاه‌های کشور تهی‌اند.²¹

آیا فقط قاچاقچیان بدون همکاری مقامات دولتی می‌توانند این وضع را تولید بکنند؟ اگر سوژه‌های توزیع و اختصاص ارز برای واردات، شرکت‌های دولتی و خصوصی واردکننده، نحوه‌ی توزیع کالا (تجار بزرگ محلی) و ... در ونزوئلا را در نظر بگیریم باید به سؤال فوق پاسخ منفی بدهیم. جزئی از این روند در ونزوئلا نظیر روندی است که در ایران در نحوه‌ی اختصاص ارز دولتی (۴۲۰۰ تومانی) توسط دولت نئولیبرال روحانی برای واردات کنندگان (و ایضا در بخش تولید برای مثال به پتروشیمی) در همین سال گذشته و نقش فساد در اختصاص ارز، عدم واردات با آن ارز توسط بخش خصوصی و اختصاص آن به بورس‌بازی، و یا فروش کالاهائی که با ارز دولتی وارد (یا تولید می‌شوند، مثال پتروشیمی) بر مبنای ارز آزاد نیز دیده شده است و می‌شود.

مادورو نمی‌تواند و نمی‌خواهد در تصویر فوق تغییری بدهد، چرا که حمایت لایه‌ی نوپای بورژوازی، که پایه‌ی اجتماعی قدرتش را تشکیل می‌دهد و سوژه‌ی اصلی در روند فوق است، را از دست می‌دهد، و با از دست دادن حمایت این بخش سقوط می‌کند. در ونزوئلای امروز حفظ قدرت و مبارزه با فساد یک پارادکس می‌سازند. برای حل مسئله فساد باید قدرت داشت، و داشتن قدرت در ونزوئلا منوط است به فساد (اگر فاکتور فرودستان را که منشاء قدرت چاوز بود، کنار بگذاریم، که کم و بیش کنار گذاشته شده است). بدون فاکتور فرودستان کسی که به هر قیمت قدرت را کسب یا حفظ می‌کند، خودش فاسد است. (در همین چند گزاره اخیر جواب و راه حل بحران ونزوئلا نیز نهفته است.) در دیالکتیک جانی و قربانی، اگر آمریکا را جانی و مادورو را قربانی تلقی بکنیم، با توجه به تصویر فوق سهم اصلی قربانی در جنایت، اگر جنایت صورت بگیرد و مادورو سرنگون بشود، تا حدودی روشن می‌شود: کنار گذاشتن فاکتور فرودستان.

در این لحظه تناسب قوا در سطح داخلی و بین‌المللی، حداقل بر حسب رسانه‌های غربی، به قسمی به نفع اپوزیسیون است که آنان تا این لحظه حاضر نبوده‌اند، بر سر آینده‌ی این کشور با مادورو مذاکره کنند، یا دقیقتر به سهمی از قدرت (و در نتیجه سهمی از استثمار و غارت) رضایت بدهند و همه چیز را

²¹ <https://www.raulzelik.net/venezuela-texte/508-die-macht-der-rentenoeconomie-nd-woche-26-1-2019>

می‌خواهند، امری که به معنای از دست رفتن هستی-خواست لایه‌ی مسلط فعلی است. این امر وضعیت خطرناکی در ونزوئلا به وجود آورده است. به گفته‌ی ناظران در وضعیت فعلی دخالت مستقیم نظامی آمریکا ممکن است. حتی گفته می‌شود، مادورو با اجرای درخواست ترک دیپلمات‌های آمریکا و حمایت گوایدا از آنان می‌تواند بهانه‌ی لازم را برای دخالت به دست بدهد. آیا این امور واقعیت دارند، قرار است الیوت آبرامس واقعا کودتا را سازمان بدهد، یا همه‌ی این‌ها جزئی از کودتای رسانه‌ای هستند و فشار برای به زانو درآوردن مادورو؟ آیا مادورو مثل سناریوی سوریه چون اسد، که در مقابل دولت در تبعید قرار داده شد، در مقابل گوایدا از روسیه کمک خواهد خواست؟ به این سئوالات نمی‌توان جواب داد. همه چیز ممکن است.

اگر چه برای درک کامل وضعیت (یا برای بدست آوردن یک تصویر از کل) جزئیات بیشتری لازم است، اما تصویر عمومی فوق به عنوان مقدمه برای طرح سئوالات زیرکفایت می‌کند: آیا جز راه سوم، نه این و نه آن، راه دیگری برای فرودستان باقی مانده یا می‌ماند؟ آیا خود فرودستان، می‌تواند قدم‌های عملی‌ی روزمره، چگونگی و جزئیات این راه، عقب‌نشینی و پیشروی‌های لازم، سازش‌ها و ستیزها با دو جبهه‌ی موجود، به خصوص برای جلوگیری از تعمیق فاجعه‌ای که اکنون در ونزوئلا «در آشیان به بیضه» اش نشسته‌اند، را ترسیم کنند؟ نشانه‌های اقدامات فرودستان، اگر اقدام و نشانه‌ای وجود داشته باشد، دیده نمی‌شوند، انگار که فرودستان وجود ندارند. یا زیر آتش توپخانه‌ی رسانه‌ای غرب مدفون شده‌اند؟ کسی نمی‌داند زیر پوست شب چه می‌گذرد.